

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: تام فودی
فرستنده: علی مشرف
۲۷ سپتمبر ۲۰۲۱

خیانت نفس‌گیر ایالات متحده آمریکا مبین تحول ژئوپولیتیک در سیاست‌های ستراتیژیک ایالات متحده



غروب روز ۱۵ سپتمبر ۲۰۲۱ رئیس‌جمهور آمریکا جو بایدن، نخست‌وزیر استرالیا اسکات موریسن و نخست‌وزیر بریتانیا بوریس جانسون در یک همایش مجازی سه‌جانبه شرکت کردند. هدف این جلسه ایجاد پیمان نوینی با نام AUKUS (استرالیا-یونایتد کینگ‌دوم-او اس آ) بود. قرارداد راه‌گشائی، که همکاری نظامی بین این سه کشور در فضای کشورهای انگلیسی‌زبان را تشدید خواهد کرد و این کشورها را به کمک وحدت «فناوری‌های حیاتی» و تحقیقات مشترک به هم نزدیکتر خواهد نمود.

مهم‌تر از همه آمریکا اعلام کرد که فوراً فناوری تحت‌البحری اتومی خود را در اختیار استرالیا قرار خواهد داد. هدف این اقدام کوشش مشترک برای عقب‌راندن چین اعلام شد. البته سه کشور صراحتاً نیت خود را اعلام نکردند ولی «بسته تحت‌البحری» باعث شد که استرالیا فوراً معامله ۴۳ میلیارد دلاری خود با فرانسه در باب ساختمان ۱۲ تحت‌البحری را فسخ کند. این گام طبیعتاً باعث خشم و هیجان قصر الیزه در پاریس گردید که رسماً آمریکا را به خیانت متهم نمود.

این وضعیت حفره عظیمی در کوشش‌های بایدن برای بازسازی و احیای روابط فراتلانتیکی با اروپا پدید خواهد آورد.

وزیر امور خارجه فرانسه "ژان ایو لودریان" گفت: «این تصمیم یکجانبه، خشن و غیرقابل پیش‌بینی خیلی به رفتار آقای ترمپ شباهت دارد.»

این خبر طبیعتاً باعث نگرانی بیجینگ نیز می‌شود و مطمئناً مسابقه تسلیحاتی در فضای اقیانوس آرام را تشدید خواهد کرد، به ویژه که هم اکنون جو در آنجا متشنج است. این امر تاحدودی با انگیزه و عده‌های انتخاباتی اسکات موریسون و عزم او برای تشدید اختلافات با چین به منظور تأمین منافع سیاسی خود، احتمالاً باعث می‌شود که روابط استرالیا با چین به نقطه‌ای برسد که دیگر راه برگشتی وجود نداشته باشد و این امر همواره می‌تواند پیامدهای عظیمی باخود به همراه بیاورد.

به طور کلی این روند می‌تواند برای بیجینگ هم نفع و هم ضرر داشته باشد، زیرا دولت بایدن رسماً مشخص کرد که در «جنگ سردی» که با چین در پیش است، کدام یک از هم‌پیمانان واقعاً مهمند و کدام اهمیتی ندارند. برای ملل در منطقه اقیانوس هندوپاسیفیک وضعیت «بازی‌کن، سهم خود را بپرداز و پیروز شو» حاکم است در حالی که اروپا کاملاً بی‌نصیب می‌ماند.

سیاست خارجی ایالات متحده یک نکته را کاملاً روشن می‌کند: استرالیا، جاپان و هندوستان بخشی از به اصطلاح Quad (گروه چهارنفره) است که قرار است بزودی گرد هم آیند و کشور سلطنتی متحده با دکتترین هندوپاسیفیکی و بزرگ خود ایالات متحده را مهمترین شریک در مبارزه علیه بیجینگ می‌داند، هرچند که بریتانیا در مخالفت خود با چین به مراتب عمل‌گرایانه‌تر رفتار می‌کند.

واشنگتن از مدت‌ها پیش وسواس دارد که اروپا را مجبور کند به «نفع یکی از طرفین» تصمیم گیرد و برای این کار مدام وضعیت را با جنگ سرد کهنه مقایسه می‌کند. ولی از نظر جغرافی این وضعیت به هیچ وجه یک مسأله اروپائی نیست بلکه تنها منطقه هندوپاسیفیک را دربر می‌گیرد. از این رو کشورهای اتحادیه اروپا اصلاً نباید تعجب کنند که ایالات متحده آنها را در پی اهداف ژئوپولیتیکی خود و در جست و جوی سود مجتمع نظامی صنعتی خود به این شیوه وقیحانه فریب می‌دهد. جالب است ببینیم که فرانسه و کشورهای دیگر اروپائی چه واکنشی نشان خواهند داد. آیا در آینده نیز به نفع امریکا از زانو زدن در مقابل چین خودداری خواهند کرد؟

وقتی بایدن به قدرت رسید، اعلام کرد «امریکا دوباره بازگشته!» و وعده داد روابط خود با اروپا را مجدداً گسترش بخشد. به دنبال آن این نظر غلط متبلور شد که هرچیز که در طی ۴ سال گذشته در روابط بین اتحادیه اروپا و ایالات متحده تخریب شده بود، نتیجه تأثیر شخصی سلف غیرقابل پیش‌بینی، خطرناک و غیرقابل تحمل بایدن بود.

در واقع دونالد ترمپ تحریکات بیش از اندازه‌ای در مقابل اتحادیه اروپا انجام داد. از جمله حمله به قرارداد تجاری، تشدید درگیری بین بونینگ و ایرباس، مقاومت در مقابل سیاست بازار اروپا. همین طور انتقاد او به میزان کمک‌های اروپائی ناتو هنوز فراموش نشده است. حداقل او حتی مطرح کرده بود که اروپا بهتر است امنیت خود را خود تأمین کند. احتمالاً مهمترین اشتباهی که منقدین و سیاستمداران اروپائی مرتکب شدند این بود که تصور کنند سیاست «اول امریکا» تنها یک فاز محدود خواهد بود و با گذار از ترامپ به بایدن «وضعیت نرمال» گذشته به طور اتوماتیک باز خواهد گشت.

بایدن خود این پیام را از ابتداء تبلیغ کرد و اصرار داشت اروپا را مجبور کند که رؤیای او در قبال چین را بپذیرد و از این طریق روابط فراتلانتیکی را تعمیق نماید و در واقع اولین نتایج را نیز حاصل کرد. تنها چند هفته قبل از مراسم تحلیفش اتحادیه اروپا و چین به یک توافق اصولی در مورد قرار داد سرمایه‌گذاری جامع دست یافتند. این یک قرارداد بسیار سودآور بود که نسبت به ایالات متحده امکانات بهتری برای دسترسی شرکت‌های اروپائی به بازارهای چین پدید

می‌آورد.

امریکائی‌ها این قرارداد را به بهانه «همبستگی فرآتلاتنیک» با قاطعیت رد کردند. مشاور سابق شورای امنیت ملی معاون وقت رئیس جمهور بایدن، «جک سولیان» یک توثیت جنجالی منتشر کرد و طی آن خواستار «مشاورت سریع با اروپا در مورد نگرانی‌های مشترک ما در قبال اقدامات اقتصادی چین» شد. و در نهایت ایالات متحده توانست کشورهای اتحادیه اروپا را مجاب کند که تحریمات مشترکی علیه مقامات چینی تصویب نمایند و آن هم در واکنش به نقض مفروض قوانین حقوق بشر در ایالت چینی «شین‌یانگ». این اقدام طبیعتاً واکنش بیجینگ را به دنبال داشت که به نوبه خود باعث شد نمایندگان پارلمان اروپا به عنوان اعتراض قرارداد سرمایه‌گذاری در چین را معلق کنند.

چه اتفاقی رخ داده بود؟ خیلی ساده، ایالات متحده منافع اروپا را به خطر افکند تا منافع خود را دنبال کند. شاید اتحادیه اروپا از این مبدأ حرکت می‌کرد که کدورت روابط با بیجینگ، روابط مختل شده با ایالات متحده را ترمیم خواهد کرد. ولی این چنین نشد. چرا نشد؟ زیرا مشکل فقط ترمیم نبود، بلکه معضل ایالات متحده به طور کل بود، زیرا امریکا اروپا را به عنوان ابزار سودمندی می‌دید که به ساز ایالات متحده می‌رقصد و غیر از آن ارزشی برای منافع اروپا قایل نبود و اکنون که منطقه هندوپاسفیک در مرکز توجه قرار گرفته بود که دیگر جای خود داشت.

خطای ستراتیژیک اتحادیه اروپا در این بود که باور داشت با وجود کلیه اختلاف نظر ها امریکا مشترکاً با اروپا در مقابل چین خواهد ایستاد. در بروکسل کسی نمی‌خواست بپذیرد که ایالات متحده امریکا پس از این که تشنج با روسیه را تقلیل داد، اروپا را به عنوان اولویت نگاه نخواهد کرد و خود را به طور کل در منطقه هندوپاسفیک متمرکز خواهد نمود.

تقلیل اهمیت ناتو توسط ترمپ نتیجه ساده طبیعت غیرقابل پیش‌بینی او نبود بلکه بیشتر مبین این بود که منافع ستراتیژیک ایالات متحده تغییر کرده و در نتیجه امریکا من بعد دیگر نیازی به توجه به اروپا ندارد و فرانسه، آلمان و دیگر ملل عضو ناتو باید «راه خود را دنبال کنند». وسواس در مورد شخصیت بی‌ثبات ترمپ و رفتار جذاب بایدن که طی مبارزات انتخاباتی به نمایش گذارده بود، مانع از دیدن این تغییر اولویت‌ها شد. اکنون با معامله تحت البحری بین ایالات متحده و استرالیا مستی از سر اروپائیان پرید. در جهانی که همه چیز تغییر کرده و اکنون ایالات متحده کشورهای «چهارگانه» و «به خاطر» «رابطه ویژه» با بریتانیا (آنها را مهمترین شریک خود می‌داند).

اروپا از نظر ستراتیژیک دیگر برای ایالات متحده امریکا دارای اهمیت گذشته نیست. نه تنها به خاطر روسیه بلکه همین‌طور با نظر به خاور میانه. ما شاهد آغاز دوران تازه هستیم و جنگ سرد نوین آن جنگ سرد قدیمی نخواهد بود، زیرا گرانیگاه آن دیگر اروپا نیست بلکه به آسیا منتقل گردیده است.

فعل و انفعالات کنونی تنها یکی از آن سلسله موارد سابق است، زیرا به هر حال ایالات متحده امریکا همواره هرگاه که لازم دانست، فعالانه مهمترین بخش‌های صنایع اروپائی را تضعیف کرد. یک نمونه قابل توجه این بود که چگونه ایالات متحده سازمان‌های جاسوسی کشورهای اروپائی را به کار گرفت تا برنامه‌های دفاعی دولت متبوعه خود را در اختیار آن قرار دهند. از این طریق امریکا می‌خواست مطمئن باشد که از نظر فناوری برتری خود را حفظ می‌کند. این امر در مورد دینمارک و برنامه جنگنده‌های یوروفایتر بخوبی قابل مشاهده بود. سازمان‌های جاسوسی اروپائی همین طور به کار گرفته شدند که از صدراعظم آلمان جاسوسی کنند و یا در آلمان جاسوسی از صنایع را دنبال کنند. این لیست را می‌توان تا بی نهایت ادامه داد.

این طور به نظر می‌رسد که اروپا در مورد امریکا دچار یک گمراهی است، زیرا نیات واقعی بایدن را نشناخت. تمرکز روی ترمپ بروکسل را در مورد تغییر جهت امریکا نسبت به اروپا، کور کرد در نتیجه اتحادیه اروپا نتوانست

درک کند که امریکا هر وقت در قبال قاره اروپا رفتار بدی پیشه کرد، سنت کهنه‌ای را دنبال می‌کرد. امریکا «ناجی اروپا» نیست و در حالی که در بروکسل گفته می‌شود که باید در «مانترا هندوپاسیفیک» سهم شد، باز علایمی پیدا می‌شود که ایالات متحده در این موضوع وجود اتحادیه اروپا را مهم نمی‌داند و در بهترین شرایط جای آنها روی نیمکت رزروست‌ها خواهد بود.

اگر نظر فرانسه در ارتباط با «خودمختاری ستراتیژیک» جدی باشد، در آن صورت باید به آن اتکاء کند و به کوتاه آمدن در مقابل دستور کار امریکا در قبال چین پایان بخشد، زیرا کاملاً روشن است که هرگونه اغماض در مقابل کوشش‌های واشنگتن تنها به نفع ایالات متحده و به ضرر اروپا خواهد بود. اگر با این شناخت اتحادیه اروپا همت نکند و قرارداد سرمایه‌گذاری با چین را احیاء ننماید و ساختارهای امنیتی خویش را تقویت نکند، در آن صورت باید پذیرفت که در بروکسل تنها احمق‌های واقعی حکومت می‌کنند.

تارنگاشت عدالت

یکشنبه، ۲۸ شهریور [سنبله] ۱۴۰۰

برگرفته از: لینکه تسایونگ

منتشر شده در تاریخ: ۱۸ سپتمبر ۲۰۲۱